

بسمه تعالی

مطالعات فرهنگی مبتنی بر دانشی میان رشته‌ای است که به مطالعه‌ی فرهنگ توده و عامه گرایش دارد. روش‌ها در مطالعات فرهنگی عموماً کیفی‌اند. در این رشته از روش‌های کمی تنها در کنار روش‌های کیفی و نه به عنوان یک روش جداگانه استفاده می‌شود.

پژوهش‌های فرهنگی مستلزم تحقیق در مورد روابط قدرت در یک فرهنگ، با هدف کمک به رهایی اعضای آن از شکل‌های متعدد ستمی است که تصور می‌رود در فرهنگ مورد نظر جریان دارد (گال و همکاران، ۱۳۸۷: ص ۱۰۷۹).

مفروضات سنت مطالعات فرهنگی

جو کینچلو^۱ و پیتر مک لارن^۲، انتقادی نگر را "پژوهشگر یا نظریه‌پردازی می‌دانند که می‌کوشد فعالیت خود را به عنوان شکلی از انتقاد اجتماعی یا فرهنگی مورد استفاده قرار دهد" از نظر آن‌ها انتقادی‌نگر هفت امر را مفروض می‌دارد:

۱. در هر جامعه، گروه‌های معینی نسبت به گروه‌های دیگر از امتیاز برخوردارند.
۲. ستم چهره‌های متعدد دارد. (نابرابری) هم شناختن ستم و هم مبارزه با آن، هر دو مستلزم بررسی همه مقوله‌های فرهنگی است که برای جدا کردن گروه‌های مختلف و تحت ستم قرار دادن آن‌ها و نیز برای ملاحظه‌ی عملیات و آثار مشترک مقوله‌های مذکور مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۳. زبان، نقش محوری در شکل‌گیری ذهنیت (آگاهی هوشیارانه و ناهوشیارانه) دارد.
۴. ارتباط میان دال و مدلول، هرگز پایدار یا ثابت نیست و اغلب از سوی روابط اجتماعی ناشی از تولید و مصرف سرمایه‌داری معین می‌شود.
۵. هر اندیشه‌ای به نحو بنیادی، از سوی روابط قدرت که به لحاظ اجتماعی و تاریخی نهادینه شده‌اند، شکل می‌گیرد.
۶. امور واقع را هرگز نمی‌توان از حیثه‌ی ارزش‌ها یا شکلی از برجسب ایدئولوژیک برکنار دانست.

¹ Joe Kinchelo

² Peter Mac Laren

۷. جریان غالب فعالیت‌های پژوهشی، به نحو ناخواسته، مسؤول تداوم حیات نظام‌های ستم طبقاتی، نژادی و جنسیتی

شناخته می‌شود (گال^۳ و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۸۱-۱۰۸۶).

مایکل یین در کتاب فرهنگ و اندیشه‌ی انتقادی، پنج ویژگی مطالعات فرهنگی را فهرست می‌کند:

❖ هدف مطالعات فرهنگی، واری‌های موضوعات با استفاده از اصطلاحات مرتبط با رویه‌های فرهنگی و نسبتشان با قدرت است.

❖ هدف، فهم فرهنگ در تمام اشکال پیچیده آن و تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی که فرهنگ خودش را در آن‌ها نشان می‌دهد.

❖ موقعیت و هدف این رشته، هم نقد و هم عمل سیاسی است.

❖ تلاش می‌کند تقسیم دانش را برای چیرگی بر شکاف بین اشکال ضمنی (دانش فرهنگی) و عینی (جهانی) دانش، روشن سازد و دوباره وفق دهد.

❖ مطالعات فرهنگی، به ارزیابی اخلاقی جامعه مدرن و جبهه رادیکال عمل سیاسی، متعهد است (یین، ۱۳۸۳).

معانی مطالعات فرهنگی:

آندرو میلنر و جف براویت، معانی گوناگون مطالعات فرهنگی را در چهار معنی اصلی خلاصه می‌کنند:

۱- مطالعات بین رشته‌ای یا فرارشته‌ای: هوگارت در طرح اولین تأسیس مرکز، مطالعات فرهنگی را داری کیفیت اساسا بین رشته‌ای آشکاری در نظر گرفت؛ اما در عین حال مطالعات ادبی را مهم‌ترین رکن آن تلقی کرد.

۲- نوعی مداخله‌ی سیاسی در سایر رشته‌های دانشگاهی: تلقی مطالعات فرهنگی به عنوان نوعی مداخله‌ی سیاسی به استوارت هال برمی‌گردد. اهمیت مطالعات فرهنگی از نظر استوارت هال در سوبه‌ی سیاسی آن است.

³ Merdit Gall

۳- رشته‌ای کاملاً جدید که بر مبنای موضوعی کاملاً جدید تعریف می‌شود: یعنی مطالعه‌ی فرهنگ عام

۴- رشته‌ای جدید که بر مبنای پارادایم نظری جدید تعریف می‌شود (میلنر، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۷).

بنت مطالعات فرهنگی را:

۱- عرصه‌ای بین رشته‌ای می‌داند که در آن روابط قدرت و فرهنگ می‌تواند از چشم‌اندازهای رشته‌های علمی مختلف مورد بررسی قرار گیرد.

۲- مطالعه‌ی فرهنگی با مطالعه و بررسی تمام اعمال و نهادها و نظام‌های طبقه‌بندی که از طریق آن‌ها ارزش‌ها و اعتقادات ویژه، و هنجارها، جریانات عادی زندگی و همیشگی و عادی و رفتار و کردار به افراد یک جامعه القاء و در آن‌ها نهادینه می‌شود، مرتبط است.

۳- شکل‌های قدرت که در مطالعات فرهنگی مورد کاوش قرار می‌گیرند، گوناگون هستند و جنسیت، نژاد، طبقه، استعمار و ... را شامل می‌شود. مطالعات فرهنگی به دنبال کشف پیوندها و وابستگی‌های بین این شکل‌های قدرت و بسط شیوه‌هایی از تفکر درباره‌ی فرهنگ و قدرت است که می‌تواند توسط عاملان فردی که به دنبال تغییر هستند مورد استفاده قرار بگیرد (بارکر، ۱۳۸۵: ۱۰)

آندرو میلنر مطالعات فرهنگی را علوم اجتماعی تولید، توزیع، مبادله و دریافت معنای درون متنی می‌داند که هدف آن نه قضاوت و نه قداست بخشی است؛ بلکه توصیف و تبیین است و معنای درون متنی یعنی اشاره به کل فعالیت‌های معنادار است نه صرفاً ادبیات و هنر و رسانه‌های جمعی. منظور وی از تولید، توزیع و مبادله و دریافت یعنی علاقه نشان دادن به بررسی این نکته است که متون گوناگون با دریافت‌های اجتماعی معین تولید و توزیع و مبادله و دریافت می‌شوند (میلنر، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹).

رابطه‌ی مطالعات فرهنگی با سایر حوزه‌ها

مطالعات فرهنگی و مردم‌شناسی در یک زمان شروع شدند، اما با یک‌دیگر تفاوت‌هایی دارند: مطالعات فرهنگی بیشتر بر سنت رادیکال و ساختارگرایی متکی بوده است. در حالی که مردم‌شناسی بر نقد پدیدارشناسی، کارکردگرایی و فلسفه‌ی زبان تکیه دارد. به عبارت دیگر مطالعات فرهنگی بر تحلیل متنی متکی است، اما مردم‌شناسی بر تحلیل زبان. مطالعات فرهنگی صرفاً بر خط‌مشی‌ها متکی بوده و روش دقیقی ندارد، در عوض مردم‌شناسی روش دارد، اما سیاست ندارد (بهار، ۱۳۸۶: ۶۵).

مطالعات فرهنگی با جامعه‌شناسی فرهنگی نیز متفاوت است: در رشته‌هایی هم‌چون جامعه‌شناسی مطالعه‌ی فرهنگی رخ می‌دهد، اما مطالعات فرهنگی نوعی صورت‌بندی گفتمانی است که به دنبال شناخت مجموعه‌ای از ایده‌ها، نشانه‌ها و عملکردهایی است که شیوه‌های گفت‌وگو در باب موضوعات خاص فعالیت‌های اجتماعی یا قلمروهای نهادی در جامعه را ممکن می‌کند (بارکر، ۱۳۸۷: ۱۴).

مطالعات فرهنگی از انسان‌شناسی فرهنگی نیز متمایزتر است. انسان‌شناسی فرهنگی بر بحث فرهنگی و نوع رابطه آن با محیط پیرامون و تحولات آن متمرکز است. آنان بر الگوهای عمومی و مشترک رفتار تأکید دارند تا بر گوناگونی آن. هم‌چنین بر کنش متمرکزاند تا اعتقادات. انسان‌شناسی فرهنگی بر الگوهای فرهنگی که از ارزش‌های تجربی به دست می‌آید، تأکید می‌ورزد (بهار، ۱۳۸۶: ۷۰).

در بین نظریه پردازان آثار فوکو و گرامشی در مطالعات فرهنگی نقشی بنیادین دارد:

گرامشی مفهوم هژمونی فرهنگی را به عنوان تفوق فرهنگی که طبقه‌ی حاکم اعمال می‌کند، به کار برده و آن را متفاوت از اعمال زور توسط قوای مجریه یا پلیس می‌داند. گرامشی به جای تأکید بر اقتصاد، بر تفوق و رهبری فرهنگی روشنفکران تأکید می‌ورزد. در تحلیل سرمایه‌داری حاکم، وی به دنبال نحوه‌ی تفوق و رهبری فرهنگی روشنفکران بود که چگونه موافقت عامه را به دست آورند (ریتز، ۱۳۸۳: ۱۹۸).

مفهوم هژمونی فرهنگی گرامشی در مطالعات فرهنگی موجب بازاندیشی در مفهوم فرهنگ عامه گردید. تحت تأثیر این مفهوم دو نگرش غالب در مورد فرهنگ عامه با هم پیوند یافتند: نگرش نخست فرهنگ عامه را تحمیل شده از سوی صنایع فرهنگ-سازی سرمایه‌داری می‌دانست که به منظور عوام‌فریبی و سود بردن ایجاد شده است و نگرش دوم فرهنگ را به طور خود به خود جوشیده از اعماق جامعه می‌دانست. تأثیر هژمونی در مطالعات فرهنگی به گونه‌ای است که فرهنگ عامه را نه نشأت گرفته از عامه یا طبقه‌ی کارگر و نه تحمیل شده از سوی سرمایه‌داری می‌دانست؛ بلکه آمیزه‌ای تناقض‌آمیز از نیروهای فروتر و برتر می‌دانست که بر موازنه‌ای مبتنی بر مصالحه قرار دارد و هم تجاری و هم اصیل است؛ هم شامل ساختار و هم کنش‌گری است، یعنی انسان هم فرهنگ را می‌سازد و هم توسط آن ساخته می‌شود (استوری، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۲).

میشل فوکو: مطالعات فرهنگی تحت تأثیر فوکو نگرشی بر سازنده درباره‌ی بازنمایی است، بدین معنی که پدیده‌های فرهنگی از آن‌جا که فی‌نفسه قادر به دلالت نیستند، معنای این پدیده‌ها باید از طریق و به واسطه فرهنگ بازنمایی شوند. بازنمایی یعنی رفتاری که از طریق آن واقعیت را واجد معنا می‌سازیم (استوری، ۱۳۸۵: ۲۳).

از منظر فوکویی بازنمایی همیشه در یک گفتمان صورت می‌پذیرد و گفتمان تعیین می‌کند که درباره یک متن خاص چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت. مطالعات فرهنگی به پیروی از فوکو در پی اکتشاف این موضوع است که چگونه مردان و زنان از طریق تولید حقیقت بر خویشان و دیگران حکم می‌رانند؛ یعنی مناسبات قدرت و فرهنگ در این دیدگاه مهم است (استوری، ۱۳۸۵: ۲۵).

جان فیسکه با در نظر گرفتن مطالعات فرهنگی به عنوان بخشی از نظریه‌ی انتقادی، مشابهت اساسی میان مطالعات فرهنگی و دیگر نظریه‌های فرهنگی را ذکر می‌کند: هرچند مطالعات فرهنگی با سایر نظریه‌های انتقادی متفاوت است، اما در مهم‌ترین خصیصه‌ی آن‌ها، یعنی انتقادی بودن با آن‌ها مشترک است. فرض بنیادین همه نظریه‌های انتقادی این است که نابرابری‌ها باید از بین بروند و جهان در صورتی جای بهتری خواهد بود که ما بتوانیم آن را دگرگون کنیم. سه دلیل مرتبط با هم برای مطالعه

سرمایه‌داری حاکم وجود دارد: نشان دادن ساز و کارهایی که در ایجاد نابرابری وجود دارد، برانگیختن مردم برای دگرگون کردن آن‌ها و آشکار ساختن مواضع و روش‌هایی که توسط آن‌ها می‌توان تحول ایجاد کرد (گال و همکاران، ۱۳۹۰)

مطالعه تدریس پنهان به عنوان شیوه‌ای از مطالعه فرهنگی در مدرسه

برخی از پژوهش‌گران در مورد نظام‌های تربیتی و برنامه‌هایی به مطالعه پرداخته‌اند که به طور نهانی الگوهای خاص رفتاری را به دانش‌آموزان القاء می‌کنند. برای مثال آنیون (Anyon) برنامه‌ی درسی پنهان را در مدارس مورد مطالعه قرار داد. برنامه درسی پنهان (hidden curriculum) اشاره به آموزشی غیرمستقیم در حوزه نگرش‌ها و عادات دارد. او به این یافته رسید که مدارس که جمعیت دانش‌آموزی آن‌ها به طوری عمده از طبقه گارگر تشکیل می‌شوند بر آن دسته از فعالیت‌های آموزشی تأکید می‌ورزند تا نگرش و عادت کارگران کارخانه (مانند اطاعت کورکورانه، انضباط، تحمل نسبت به تکالیف تکراری و احترام به مراجع قدرت) را به دانش‌آموزان انتقال دهند. در مقابل مدارس که دانش‌آموزان آن‌ها از طبقات بالای اجتماعی-اقتصادی هستند بر آن دسته از فعالیت‌های آموزشی تأکید دارند که به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا رهبری مشکل‌گشا و پرسش‌کننده باشند تا بتوانند که نقش مراجع قدرت و سازمان دهنده‌ی کارها را ایفا کنند.

منابع:

- ✓ گال، مردیت و همکاران، روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان شناسی، احمدرضا نصر، چاپ چهارم، انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
- ✓ استوری، جان، مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، مترجم: حسین پاینده، تهران، آگه، ۱۳۸۵
- ✓ بارکر، کریس، مطالعات فرهنگی، نظریه و عملکرد، مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷
- ✓ بهار، مهري، مطالعات فرهنگی، اصول و مبانی، تهران، سمت، ۱۳۸۶
- ✓ محمدی اصل، عباس، نظریه های جامعه شناسی، تهران، جامعه شناسان، ۱۳۸۸
- ✓ ریترز، جورج، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۳
- ✓ میلنر، آندرو و براویت، جف، درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، جمال محمدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸
- ✓ گال، مردیت و همکاران، روش های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان شناسی، احمدرضا نصر و دیگران، چاپ سوم، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
- ✓ بین، مایکل، فرهنگ و اندیشه انتقادی، ترجمه پیام یزدانجو، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۳